

محقق قمی و دیدگاههای خلاف مشهور او

در فقه و اصول

فاطمه میرشمسی^۱

چکیده

میرزا ابوالقاسم گیلانی، معروف به محقق قمی صاحب قوانین، از فقیهان قرن دوازدهم، شاگرد آیت خدا، وحید بهبهانی، فقیهی اصولی، تأثیرگذار در برجیدن بساط اخباریین و در ابراز آراء خلاف مشهور در فقه و اصول شجاع بود. دیدگاه او در هزینه کردن سهم امام برای سادات، جواز قضاوت مقلد بر اساس رأی مجتهد در فقه، حجیت ظن مطلق و عدم حجیت ظواهر قرآنی در اصول، از جمله نظرات خلاف مشهور او می‌باشد که در این مقاله طرح شده است. در استنباط احکام به‌عرف و عادت توجه خاص می‌دول داشته است، و در اجرای قاعده لاضرر قائل به نسبییت بوده است.

کلید واژه‌ها

محقق قمی، قوانین، قاعده لاضرر، انسداد باب علم، حجیت ظن مطلق، سیره عقلا، مخالفت شهرت.

مقدمه

پژوهش و مطالعه درباره زندگی فرهیختگان و بزرگان علم و ادب و آشنایی با آراء و عقاید ایشان، کاری پسندیده و حرکت‌آفرین است.

در معرفی بزرگان، به‌ویژه عالمان دینی، مرسوم است که ابتدا به معرفی شخص از لحاظ پیشینه خانوادگی، تاریخ تولد و وفات، دوران تحصیل و اساتید، شاگردان و آثار علمی به‌جای مانده از او می‌پردازند و معمولاً به این قدر بسنده می‌کنند. در حالی که سزاوار است که نوشته‌های این بزرگان نیز با دقت و حوصله مورد بررسی قرار گیرد و دیدگاه‌های ایشان شناخته و معرفی شود.

در میان فقها کسانی هستند که در ابراز آراء و اندیشه‌های نو، منشأ اثرات چشمگیر بوده‌اند. مرحوم محقق قمی از این دست فقیهان است و کتاب قوانین او نقطه عطفی در تاریخ علم اصول به‌شمار می‌رود.

میرزای قمی در استنباط احکام فقهی از پیشینان تقلید نکرده و برخلاف نظر مشهور، قائل به انسداد باب علم بوده، لذا ظن مطلق را حجت می‌دانسته است.

دقت نظر، شجاعت علمی و آزادی اندیشه در نوآوری و ابراز فتوای خلاف مشهور، از جمله نقاط برجسته و چشمگیر زندگی علمی او به‌حساب می‌آید.

صبر و حوصله او در فهمیدن سؤالات مردم و پاسخ‌دادن به آنها تحسین برانگیز است. کتاب جامع‌الشتات او که مجموعه پرسش‌های مردم و پاسخ‌های این فقیه بزرگ است بیانگر سعه صدر و توان بالای علمی اوست.

روش اجتهادی این فقیه بزرگ، چنانچه از پاسخ‌های او در جامع‌الشتات استنباط می‌شود نه اخباری است و نه انسدادی؛ او به آرای فقیهان و دانشمندان پیش از خود توجه داشته و به آنها با دیده احترام می‌نگریسته است و در پاره‌ای موارد نظر مخالف و مؤالف با رأی و نظر خود را ذکر کرده است.

گفتی است که اینجانب توفیق آن را داشتم که بخشی از کتاب جامع‌الشتات محقق قمی (ره) را زیر نظر استاد فرزانه و دانشمند توانا، دکتر ابوالقاسم گرجی، تحقیق و ترجمه و تحشیه و تصحیح نمایم. پژوهش مذکور توسط مؤسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران آماده چاپ شده است، امید است برای دوستداران این گونه مباحث رهگشا باشد.

مقاله‌ای که پیش رو دارید، مشتمل بر سه بخش است:

– بخش اول، شامل معرفی محقق قمی (ره) از لحاظ نسب، تحصیلات، اساتید، شاگردان، تألیفات، موقعیت علمی، سیاسی و اجتماعی اوست.

– در بخش دوم پاره‌ای از آراء و نظرات خلاف مشهور او در فقه بیان شده است.

– بخش سوم، به ذکر برخی از دیدگاه‌های خلاف مشهور او در اصول اختصاص یافته است.

نگاهی به زندگی، آثار و جایگاه علمی محقق قمی (ره)

مرحوم ابوالقاسم ابن مولی (ملا) محمدحسن گیلانی، معروف به محقق قمی، فاضل قمی و میرزای قمی، یکی از فقیهان بزرگ امامیه در قرون اخیر است. پدرش ملا محمدحسن، اهل شفت، یکی از قرای رشت بود. او بین سالهای ۱۱۵۱ تا ۱۱۵۳ هجری قمری، در روستای «دره باغ» از قرای جاپلق (چابلاق) از توابع بروجرد متولد شد. در زمان قاجاریه، بروجرد را دارالسرور می‌گفتند، لذا در سلسله عنوانهای او، عنوان دارالسروری نیز دیده می‌شود.

این فقیه بزرگ، چنانچه در احوال او نوشته‌اند، تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش آموخت، سپس به خوانسار رفت و نزد مرحوم سیدحسین خوانساری، صاحب مشارق‌الشموس فی شرح‌الدروس که جد مرحوم سیدمحمدباقر خوانساری، صاحب روضات‌الجنات است سالهای چندی را به فراگرفتن فقه و اصول گذراند و چون مورد توجه و عنایت خاص استاد قرار گرفته بود با خواهر او عقد زناشویی بست و با اجازه استاد به عراق مهاجرت کرد. (از

در عراق، در عداد شاگردان فقیه بزرگ شیعه، سیدمحمدباقر بهبهانی درآمد و به اخذ اجازه روایت و اجتهاد از ایشان نائل گردید، چنانچه از سوی محقق خوانساری و شیخ محمد مهدی فتونی و آقامحمد هزارجریبی نیز چنین اجازه‌ای را یافت. (همان)

میرزای قمی پس از کسب فیض از محضر اساتید مذکور و نیل به مرتبه اجتهاد، به زادگاه خود بازمی‌گردد، اما به علت نبود افراد باسواد و طالب علم، راهی اصفهان می‌شود و در آنجا ساکن شده، به تدریس می‌پردازد. پس از چندی به علت حسادت و کارشکنی برخی از افراد، عازم شیراز می‌شود؛ به نظر می‌رسد که شیراز هم برای او محل مناسبی نبوده، زیرا پس از دو یا سه سال، بهروستای زادگاه خود برمی‌گردد و حوزه علمیه کوچکی دایر می‌کند، اما حوزه رونقی نگرفته، از این رو روانه قم می‌شود. (همان)

در زمانی که این فقیه بزرگ وارد قم شد، قم از لحاظ علمی رونق چندانی نداشت و دوران رکود را سپری می‌کرد؛ با ورود میرزای قمی، حوزه علمیه جانی تازه گرفت و زمینه برای شکوفایی فقه و اصول و برچیدن بساط اخباریین آماده شد.

در قم افراد سرشناسی از فقها در مکتب او درس خواندند و عده‌ای به کسب اجازه از آن بزرگوار نائل شدند؛ از جمله آنها: شیخ اسدالله شوشتری، صاحب مقابیس، سیدمحسن اعرجی، صاحب المحصول، سیدمحمد ابراهیم کرباسی، صاحب الاشارات، سیدعبدالله شبر، صاحب تفسیر و اخلاق شبر و سیدجواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه هستند. (از ریحانة الادب)

سیدمحمد مهدی فتونی خوانساری و برادرزاده او، سیدعلی خوانساری از جمله شاگردان خاص و مورد توجه و علاقه او بودند. این فقیه در طول زندگی پربار علمی خود آثار و تألیفات بسیاری از خود بر جای گذاشته که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱- القوانین المحکمة: گفته شده که این کتاب را محقق قمی ضمن تدریس معالم الاصول تألیف کرده و سپس حواشی بسیاری بر آن نوشته، تا جایی که حواشی کتاب به اندازه یک

پنجم کتاب شده است. (روضات الجنات) برخی دیگر از محققین گفته‌اند: «هنگامی که مرحوم میرزای قمی، معالم را درس می‌داده، خلاصه دو حاشیه‌ای که بر معالم نوشته شده، یعنی حاشیه فاضل شیروانی و سلطان‌العلماء را بر آن وارد کرده و جمع میان معالم و دو حاشیه مذکور کتاب قوانین شده است». (اعیان‌الشیعة، ۴۱۱/۲)

بر کتاب قوانین شروح و حواشی بسیاری نوشته شده است، در ذریعه چهل و هفت فقره، از جمله حاشیه شیخ مرتضی انصاری را به قید تحریر آورده است. (ریحانة‌الادب، ۵ و ۶/۷۱) سیدصدرالدین موسوی عاملی اصفهانی، در شأن این کتاب دو بیت شعر سروده و قوانین میرزای قمی را جمع میان کتاب اشارات و قانون ابن سینا دانسته است.

لیت ابن سینا دری اذ جاء مفتخرا با اسم الرئيس بتصنيف لقانون
ان الاشارات و القانون قد جمعا مع الشفا فی مضامین القوانين

(اعیان‌الشیعة، ج ۴۱۱/۲)

۲- کتاب دیگری در اصول تألیف نموده که حاشیه یا شرح است بر کتاب المختصر ابن حاجب.

۳- شرح تهذیب علامه در اصول

۴- غنائم‌الایام، فقه استدلالی در باب عبادات.

۵- مناهج‌الاحکام، در باب طهارت و صلاة و ابواب زیادی از معاملات.

۶- جامع‌الشتات، یک دوره فقه به صورت سؤال و جواب است. اکثر آن فارسی است.

بخشهای عربی با ذکر ادله است، در این کتاب، چندین رساله غیر فقهی هم درج شده است.

۷- معین‌الخواری، کتاب فقهی است در باب عبادات، به زبان عربی.

۸- الرد علی الصوفیه والغلاة.

۹- مرشد‌العوام لتقلید اولی‌الافهام، رساله عملیه به فارسی.

۱۰- رساله‌ای در اصول پنجگانه اعتقادی و عقاید حقه اسلامی به فارسی.

- ۱۱- رساله‌ای در جواز قضا و تحلیف به تقلید از مجتهد.
- ۱۲- رساله‌ای در قاعده تسامح در ادله سنن.
- ۱۳- رساله‌ای در عموم حرمت ربا در سایر عقود.
- ۱۴- رساله‌ای در فرائض و مواریث.
- ۱۵- رساله‌ای در قضا و شهادت.
- ۱۶- رساله‌ای در طلاق.
- ۱۷- رساله‌ای در وقف.
- ۱۸- منظومه‌ای در معانی و بیان.
- ۱۹- رساله‌ای در شروط فاسده در بیع.
- ۲۰- دیوان شعر فارسی و عربی که قریب پنج‌هزار بیت است.

آثار علمی او را بیش از اینها دانسته‌اند. برخی گفته‌اند: به هزار می‌رسد. ذکر این رقم خالی از مبالغه نیست، اما بیانگر کثرت تألیفات اوست. در میان آثار او، قوانین، جامع‌الشتات، غنائم‌الایام و مناهج‌الاحکام را اینجانب با چاپ سنگی ملاحظه کرده‌ام. برخی از رسائل نام برده شده در جامع‌الشتات درج شده است. کتاب قوانین، در میان علمای حوزه علمیه جایگاهی ویژه داشته و جزء کتب کلاسیک و رسمی طلاب محسوب می‌شده، هنوز هم این اثر، در میان فقها و اصولیان و حقوقدانان از کتب مرجع به‌شمار می‌رود.

این کتاب در زمان خود، از جمله عوامل تضعیف اخباریین به‌شمار می‌رفت. مرحوم میرزای قمی با مرحوم سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض، هم‌دوره بوده است. صاحب ریاض از جمله دانشمندان اصولی است و در این علم اشتها داشته، اما کتاب قوانین میرزای قمی به شهرت می‌رسد و جزء کتب درسی حوزه واقع می‌شود. این امر موجب تألم

خاطر صاحب ریاض می‌شود. در این باره مطالبی از گفتگوها و مجادلات این دو فقیه در روضات الجنات آمده است.

در باره مقام و منزلت علمی او، صاحب روضات الجنات، سید محمدباقر خوانساری می‌نویسد:

«میرزا، دانشمندی پرهیزگار و جلیل‌القدر و جامعی نبیل و تحریری اصیل بود. در مراتب علوم از همه مقدم‌تر و در فن ادب مهارت داشت...»

شیخ اسدالله شوشتری، صاحب مقابیس که از طرف میرزای قمی به اخذ اجازه نائل شده است، می‌نویسد: «شیخ معظم دانشمند برجسته، پیشرو و رهگشای تحقیق و تدقیق، بیانگر قوانین اصول و روشهای فروع، همچنان که سزاوارش بود، نردبان تعالی را با فضائل ممتاز خویش پیمود و قله‌های بلند مجد را با درخشندگی اش نوردید. (تاریخ قم / ۲۱۹)

هنگامی که این فقیه بزرگ به مقام والای مرجعیت نائل گردید، دوره سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار بود. گفته شده که فتحعلی‌شاه از دوستان و ارادتمندان او بوده و بارها برای دیدار با او، به قم مسافرت کرده است. نقل شده که روزی میرزای قمی (ره) در اثنای محاوره با فتحعلی‌شاه، او را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «ای پادشاه عدل‌کنند، می‌ترسم به واسطه محبتی که به تو دارم، نظر به آیه مبارکه لا ترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار، مستوجب عذاب نار و غضب کردگار جبار شوم.» و شاه در جواب گفت: «نظر به این روایت که هر که در دنیا سنگی را دوست داشته باشد، در عقبی با او محشور می‌شود، چون در اینجا با شما محبت و دوستی دارم، امید است در بهشت عنبر سرشت با شما محشور باشم.» (همان)

منقول است، زمانی که فتحعلی‌شاه مسجد شاه تهران را بنا نمود، از جناب میرزا خواست که خود یا یکی از شاگردان مورد وثوق خود را برای امامت آنجا معین فرماید که سلطان نیز به

او اقتدا نماید. مرحوم میرزا، مرحوم حاج سید محمد باقر حجه الاسلام را معین فرمود و آن بزرگوار هم قبول نکرد. (همان/ ۲۱۸)

همچنین روزی از روزها که شاه برای زیارت به قم رفته بود، مرحوم میرزا دست به ریش بلند فتحعلی شاه کشید و به او فرمود: «ای پادشاه، کاری نکن که این ریش فردای قیامت به آتش جهنم بسوزد». (همان/ ۲۱۹)

محقق قمی (ره) در میان مردم نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود؛ آوازه شهرت او در سراسر ایران پراکنده شده بود و مسلمانان او را مرجع خود در بسیاری از امور می‌دانستند و در احکام شرعی از وی تقلید می‌کردند. کتاب جامع‌الشتات، دلیل روشنی است بر اینکه این مرد بزرگ تا چه حد اهتمام به هدایت و ارشاد مردم داشته و با صبر و حوصله کم‌نظیری به سؤالات فقهی و غیرفقهی مردم پاسخ می‌گفته است.

گاهی مرحوم میرزا از سؤالات متناقض و نابه جای بعضی از فضلا، حوصله‌اش سر می‌رفت، اما باز جواب آنها را با دقت بیان می‌کرد. یک‌بار در جواب یکی از علما نوشت: «آخوند! صاحب من، خدا تو را محافظت کند، من به چندین آشنایی می‌کشم اینها ز تو / آشنا را حال این، پس وای بر بیگانگان! غرض تو دلسوزی مسلمانی است که ذمه او فارغ شود، آخر، نه، مرا هم مردم مسلمان می‌دانند، پس چرا دلت به حال من نسوخت که چندین روز معطل شوم که مطالب متناقضه شما را بفهمم. آخر هم نفهمیدم.» (جامع‌الشتات، کتاب خمس/ ۵۰)

محقق قمی (ره) خط خوشی هم داشته و به شیوه نسخ و نستعلیق تحریر می‌کرده است. مؤلف تاریخ قم می‌نویسد: «بسیاری از کتب علمیه را به خط خود نوشته است، چنانکه شرح وافیه مرحوم سیدصدرالدین قمی، فوائد حائریه وحید بهبهانی و مقدمه واجب سیدحسین خوانساری را در یک مجلد به خط مبارکشان نوشته که نزد مؤلف موجود است.» سه نمونه از خط وی به شیوه ثلث و نسخ و نستعلیق نیمه‌شکسته را صاحب ریحانه‌الادب در شرح حال میرزای قمی چاپ کرده است.

تاریخ وفات او را بین ۱۲۲۱ و ۱۲۲۳ دانسته‌اند. او صاحب یک پسر و نه دختر بود، به گفته صاحب روضات الجنات، پسرش در سن کودکی، در زمان حیات پدر درگذشته است. بنابراین بازماندگان وی منحصر به نوادگان دختری اویند. نویسندهٔ ریحانة الادب، به نقل از صاحب نخبه‌المقال او را در ردیف محمدین آورده و می‌نویسد:

و ذوالقوائین فریده‌الزمن بوالقاسم‌الحبر الجلیل ابن‌الحسن
و شیخه‌الجلیل بهبهانی بعد وداع بان فی‌الرضوان

از اینکه او را در ردیف محمدین نوشته ظاهر می‌گردد که به عقیدهٔ صاحب نخبه، نام او محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم بوده است اما صاحب ریحانة الادب این را خلاف خطوط و امضاهای خود میرزا می‌داند.

آراء خلاف مشهور محقق قمی (ره) در فقه

دیدگاه فقها در خمس و هزینه کردن آن در عصر غیبت: مسلمانان فی‌الجمله در تمام مذاهب به وجوب پرداخت خمس قائلند، با این تفاوت که فقیهان اهل سنت، بنابر ظاهر آیه خمس تنها در غنائم جنگی خمس را واجب می‌دانند و تمام مذاهب اهل سنت به غیر از حنفی، معادن و گنج را از مصادیق غنائم می‌دانند. (وهیة‌الزحیلی، ۱۸۵۶/۳)

در میان فقهای امامیه اتفاق نظر است که خمس در هفت چیز واجب است و آنها عبارتند از: غنائم، معادن، گنجها، آنچه به سبب غواصی از دریا خارج می‌شود، زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد، مال حلال مخلوط به حرام و ارباح مکاسب.

در مصرف خمس در عصر غیبت، اختلاف نظر است؛ برخی بر این باورند که در زمان غیبت امام (عج) بنا بر روایاتی که وارد شده، خمس به شیعیان بخشیده و وجوب آن ساقط شده است. (محمدحسن نجفی، ۱۶/۱۵۶)

بعضی نیز گفته‌اند در عصر غیبت که سهم سادات برای مستحقین آن باید صرف شود و سهم امام محافظت یا دفن شود تا زمان ظهور؛ صاحب جواهر این رأی را پسندیده است. برخی دیگر گفته‌اند در عصر غیبت تمام خمس باید دفن شود (همان/۱۶۸). عده‌ای هم بر آنند که سهم امام واجب است در عصر غیبت به مصرف مستحقان، یعنی فقرا و مساکین و... برسد همان‌طور که در عصر ظهور واجب است. (شرایع‌الاسلام، ۱ و ۲/۱۳۸)

محقق حلی در شرایع، این رأی را با ذکر «هو الاشیه» اختیار کرده و اضافه می‌کند که سهم امام باید به دست کسی داده شود که مجتهد است و نیابت برای حکم کردن در زمان غیبت از طرف امام دارد.

ریشه اختلاف در این است که آیا یک دوم خمس، ملک امام است یا تعلق به منصب امامت دارد، اگر ملک امام باشد، هیچ‌کس حق تصرف ندارد و باید محافظت شود تا به دست امام عصر (عج) برسد، اما اگر سهم امام، برای مقام امامت باشد، نه ملک شخصی امام، در این صورت هر کس که عنوان نیابت داشته باشد می‌تواند در آن تصرف کند؛ مشهور فقها بر آنند که سهم امام ملک امام است، در این صورت حق تصرف نداریم، در نتیجه باید آن را دفن کنیم یا دست به دست شود تا ظهور آن حضرت. (فصلنامه فقه، ۳/۱۳ و ۱۴)

در حال حاضر سهم امام به دو صورت هزینه می‌شود:

نظر مشهور معاصرین این است که نیمی از خمس، ملک فقرای سادات است که باید به آنان داده شود و نیم دیگر را که سهم و ملک امام است، می‌توان در مواردی که علم یا ظن به خشنودی امام داریم هزینه نماییم. (همان)

آنها که معتقدند خمس از آن منصب امامت است، می‌گویند: در زمان غیبت، تمامی خمس در اختیار فقیه جامع‌الشرایط، به‌عنوان نیابت از امام، قرار می‌گیرد و او همانند زمان حضور، هم سادات تهیدست را اداره می‌کند و هم آنجا که مصالح دین اقتضا کند، به‌مصرف می‌رساند. (همان)

دیدگاه محقق قمی (ره) در خمس: نظر میرزای قمی در هزینه کردن خمس خلاف نظر مشهور فقهاست. او معتقد است که تمام خمس در زمان غیبت امام (عج) باید برای سادات فقیر هزینه شود، اما در نحوه هزینه کردن سهم امام و سهم سادات تفاوتی را قائل شده و آن، این است که سهم امام، باید به‌مباشرت مجتهد عادل به سادات فقیر پرداخت شود و سهم دیگر را هر کس می‌تواند خود برای سادات خرج کند.

در این باره، در پاسخ یکی از مقلدین خود نوشته است: «حصه سادات را واجب نیست به مجتهد بدهند، ولکن احوط و افضل است که همه را به او بدهند به‌مصرف برسانند، ولکن حصه امام (ع) واجب است که به‌دست او بدهند و هرگاه ممکن شود، اذن خاص یا اذن عام از او بگیرند و بدهند به سادات، و هرگاه آن هم ممکن نشود، خود به‌سادات بدهند» در جای دیگر می‌گوید: «اظهر وجوب ایصال حصه امام (ع) است به‌دست مجتهد عادل که او به‌نیابت امام (ع) از بابت تتمه مؤنه به سادات فقیر برساند».

درباره خمس سرمایه، این فقیه معتقد است که اگر سرمایه به‌قدری باشد که کفایت مؤنه شخص را کند و مطابق شأن او باشد، خمس واجب نیست، در این باره چنین گفته است: «سرمایه به‌قدری که منافع آن کفایت او کند و درخور زی او باشد، از جمله مالی است که مؤنه از آن وضع نمی‌شود، و هرگاه زائد بر آن باشد، باید مؤنه را از آن حساب کند». (جامع الشتات/ ۴۳)

و درباره خمس افزایش قیمت املاک می‌گوید: «و اما ارتفاع قیمت سوقیه، پس در آن خمس نیست».

در باب تقلید: محقق قمی (ره) در همه احکام، تقلید را واجب نمی‌داند، مثلاً در غیر عبادات و معاملات، چنانچه از امور بدیهی و ضروری باشد، تقلید را لازم نمی‌بیند و بنا بر فرض وجوب، جهل و غفلت مکلف در یادگیری و تحصیل علم را موجب عدم تمامیت حکم نسبت به او می‌داند. به عبارت دیگر، جهل و غفلت را مانع تنجز تکلیف نسبت به جاهل و غافل می‌داند. (همان/۵۶۸)

در جواز قضاوت مقلد بر اساس رأی مجتهد: در پاسخ شخصی که می‌پرسد آیا مرافعه حتماً باید نزد مجتهد عادل باشد یا غیر او هم کسی می‌تواند قضاوت کند، فرموده است: «هرگاه ممکن نشود و منحصر باشد، دفع فساد به مرافعه به غیر مجتهد و آن غیر مجتهد، مردی بود عادل و صالح و به عنوان تقلید، مسائل مرافعه را دانسته باشد، یا با عجز از تقلید از کتب فقها حسب المقدور فهمیده باشد، با مراعات اقرب به حق و نفس الامر از مرافعه به او منع نمی‌کنم». (همان/۶۹۶)

در مورد قصد و نیت: درباره نیت که گفته شده از ارکان یا واجبات عبادات است، میان فقها در مذاهب مختلف اسلام اختلاف نظر است. برخی معتقدند که نماز گزار در آن هنگام که آماده اداء فریضه است، لازم است نمازی را که می‌خواهد بگذارد، تعیین کند، مثلاً ظهر است یا عصر، واجب است یا مستحب، تمام است یا قصر، ادا است یا قضا و قصدش از انجام نماز چیست.

برخی از فقها معتقدند که نیت همان قصد انجام عبادت است برای امثال امر پروردگار و تعیین موارد یاد شده در لحظه شروع عبادت لازم نیست، زیرا محال است که انسان عاقل عملی را بدون قصد و نیت انجام دهد، هر عاقلی اعمالش به خاطر چیزی است که آن چیز همان نیت اوست، خواه موقع انجام عمل متذکر باشد یا نه، به همین علت است که همه فقها به عدم مطلوبیت تلفظ نیت قائلند. (الفقه علی المذاهب الخمسة / ۱۰۵ و ۱۰۶)

به هر صورت بحث درباره نیت و اقسام آن در میان قدماء فقها سابقه نداشته، شهید در کتاب «ذکری» گفته است که فقهای متقدم در کتب فقهی سخنی از نیت به میان نیاورده‌اند، از جمله سیدمحمد مجاهد، صاحب مدارک گفته است: آنچه از ادله استفاده می‌شود این است که مسأله نیت بسیار آسان است و نیت همان قصد انجام عمل معین برای خداست و این مقدار از اموری است که عمل هیچ عاقلی خالی از آن نیست، و اگر خداوند بنده‌اش را امر به نماز و سایر عبادات کند و از او قصد و نیت عمل را نخواسته باشد، تکلیف بمالایطاق کرده است. مرحوم محقق قمی هم در این باره همین نظر را دارد و نیت را همان داعی به فعل می‌داند. در این باره چنین می‌گوید: «در هنگام عمل، اخطار به بال لازم نیست». (جامع الثنات، ۱/۷۸)

در وفای به عهد: مرحوم محقق قمی عقیده دارد که وفای به وعده واجب نیست، بلکه مستحب است و اینکه برخی گفته‌اند اگر کسی وعده را وفا نکند، مستلزم کذب است، قبول ندارد و می‌گوید: «مسلم نیست که وعده از باب اخبار است تا عدم وفای به آن مستلزم کذب شود، و اگر قبول کنیم که اخبار است، قبح خلف وعده در وقتی است که در حین وعده، عازم بر خلف باشد، و طُرُوق تخلف منشأ قبح آن در حین تکلم نمی‌شود. (همان/۵۷۳)

درباره دعاهای ائمه علیهم السلام: در پاسخ افرادی که می‌پرسیدند که آیا ادعیه مأثوره از ائمه اطهار (ع) برای تعلیم به دیگران است یا اینکه آنها واقعاً در باطن احساس تقصیر و گناه می‌کردند و این عبارات از آنها صادر می‌شد؟ محقق قمی می‌گوید: «اینکه دعاها برای تعلیم است باشد، این قول بسیار ضعیف است» او معتقد است که دعاها و طلب استغفارهای ائمه اهل بیت علیهم السلام از باب حسنات‌الابرار سیئات‌المقربین بوده و یا از باب ربنا لاتؤاخذنا ان نسينا أو اخطانا می‌باشد و اضافه می‌کند که چه مانعی دارد که ائمه (ع) به خاطر تقصیر در اخلاص عمل و کوتاهی از رسیدن به نهایت مرتبه حضور به نحوی که منافات با عصمت

نداشته باشد، بلکه منافی با حصول اعلی مراتب متصوره قرب باشد، استغفار می‌کردند.
(همان)

درباره اجراء قاعده لاضرر: وی در اجراء قاعده لاضرر معتقد است که باید میزان ضرری که متوجه مالک و غیر او می‌شود سنجیده شود، هر کدام که ضرر بیشتری را متحمل می‌شود، قاعده به نفع او جاری می‌شود. در واقع در اجراء لاضرر قائل به نسبت است؛ در این باره در پاسخ سؤالی گفته است: «باید میزان ضرر مالک و همسایه ملاحظه شود، اگر مالک ضرر کمتری متحمل می‌شود و همسایه ضرر بیشتر، در اینجا قاعده تسبیب و اتلاف به نفع همسایه جاری می‌شود، اگرچه مالک به قدر حاجت تصرف کند. (همان/ ۵۹۹ و ۵۶۰)

میرزای قمی (ره) تصرف زائد بر قدر حاجت در ملک خود را که موجب ضرر همسایه شود، حرام و موجب ضمان می‌داند؛ در این باره در پاسخ سائلی گفته است: «هر گاه تصرف زائد بر قدر حاجت و از باب لغو و اسراف است، ظاهراً حرمت و ضمان هر دو هست، و دلیل رخصت در مال خود منصرف به آن نمی‌شود و ادله تسبیب و اتلاف بی معارض است».
(همان/ ۵۶۰)

درباره تعارض قاعده تسلیط و لاضرر: محقق قمی (ره) ادله نفی ضرر را در همه موارد تعارض با قاعده تسلیط، اقوی از آن دانسته، یا به عبارتی حاکم می‌داند. در این باره برخی از فقیهان را با کنایه و برخی را به صراحت تخطئه می‌کند. در یک جا گفته است: «برخی توهم کرده و گفته‌اند: نسبت ما بین احادیث ضرار و الناس مسلطون علی اموالهم عموم من وجه است، اما با توجه به احادیث دیگر ظاهر می‌شود که منع از اضرار اخص مطلق است».
(همان/ ۵۸۲)

درباره احداث قنات در کنار قنات دیگر به فتوای ابن ادریس و صاحب کفایه محقق سبزواری اشکال کرده و گفته است: «ظاهر عبارت ابن ادریس و صاحب کفایه مشعر است به عدم خلاف در جواز تصرف در ملک خود به احداث قناتی هر چند فاصله مقررّه در مابین نباشد، و این غفلی است از فرق مابین المعینین و بینهما فرق واضح است» سپس از فتوای

آنان ابراز شگفتی کرده و به آراء آنها در کتاب غضب و دیات اشاره کرده که آنها در آنجا قائل به تفصیل شده‌اند، پس چگونه است که در این مقام بلاخلاف می‌گویند که احداث قنات جایز است هر چند آب قنات اول یک‌باره خشک شود». (همان)

میرزای قمی دلیلش بر عدم جواز احداث قنات در ملک معموره با تضرر غیر، نه تنها اطلاق احادیث ضرار و احادیث مستفیضه وارد در حریم قنات است که شامل معمور و موات می‌شود، بلکه به ادله حرمت غضب هم استناد کرده است. (همان)

اضرار به غیر، برای دفع ضرر از خود جایز نیست: مرحوم محقق قمی در موارد متعددی تأکید بر عدم جواز تصرف در ملک خود با اضرار به غیر کرده است، در جامع الشتات آمده است: «تصرف مضرب به خانه همسایه جایز نیست، حتی اگر مالک بخواهد کندوی زنبور بر دیوار خانه خود بگذارد و زنبورها به خانه همسایه بروند و باعث اضرار به درختان و اولادان همسایه شوند، تصرف در مال غیر است و جایز نمی‌باشد». (همان/۵۶۲)

در اموال مثلی و قیمی: او معتقد است، ملاک اموال مثلی فراوانی مال، و ملاک اموال قیمی کمیاب و نایاب بودن نیست، بلکه ملاک را ارزش آن شیء در زمان غضب یا تلف دانسته است، مثلاً آب را به طور مطلق جزء اموال مثلی نمی‌داند، با اینکه آب فراوان و در همه جا هست. او آبی را که برای زراعت در نهر جاری می‌شود و حتی آبی را که برای زراعت از چاه با دلو کشیده می‌شود، قیمی دانسته و گفته است: «اظهر آن است که قیمی است و قیمت روز تلف باید مراعات شود.» و اضافه کرده است که «اگر آب را از اموال مثلی بدانیم و مقدار آن هم معین باشد، قیمت فصل باید مراعات شود.» اموال مثلی را در زمان کمیابی و نایابی قیمی دانسته و قیمت یوم‌الادا را به عهده متصرف می‌داند، در یکی از پاسخهایش در جامع الشتات گفته است: «در صورت اعواز مثل، رجوع به قیمت آن می‌شود، در روزی که قیمت را خواهد پردازد». وی تفاوت اصناف در مثلیات را معتبر دانسته، ارزش را به طور کلی از قیمت می‌داند و برای محاسبه آن قیمت یوم‌النقص را معتبر

دانسته و در ضمان عین تلف شده قیمت یوم‌الدفع را ملاک جبران خسارت گرفته است.
(همان)

در باب شفعه: میرزای قمی قائل به فوریت حق شفعه است، اما معتقد است که این حق با معذوریت شفیع اسقاط نمی‌شود، عدم آگاهی مستحق را از جمله اعدار می‌داند و در این باره پافشاری کرده و در معذوریت جاهل و غافل به حکم و موضوع، به آیات و روایات استناد کرده و نظر برخی از فقهای امامیه و اهل سنت را هم با خود موافق دیده است؛ از جمله شیخ طوسی در مبسوط و ابوحنیفه، وی در آخر می‌گوید: «آنچه از عقل و نقل و کلام فقها استفاده می‌شود، این است که حکمت در وضع تشریح حق شفعه، ارفاق و تسهیل به حال شریک است و اگر ما حق شفعه را در حال معذوریت شفیع، قائل نباشیم، وضع این قانون عیب می‌شود، و کار عیب از حکیم محال است. (همان/ ۵۶۷ و ۵۶۸)

ایشان حضور شریک در مجلس بیع و تبریک گفتن به مشتری را، منشأ سقوط حق شفع نمی‌داند، او معتقد است گاهی ممکن است شریک سکوت کند و حتی به بیع تبریک بگوید تا بیع محقق شود، آنگاه او بتواند اخذ به شفع نماید. دلیل دیگر ایشان بر عدم سقوط حق شفع، این است که اسقاط حق منحصر به تصریح شفیع بعد از انعقاد عقد بیع است و از قول شیخ طوسی هم اضافه کرده که حتی و کیل بودن شفیع در بیع سهم شریک، دلیل بر اسقاط حق شفع نمی‌شود.

در احیاء موات: در مورد احیای زمین و قنات و غیره، محقق قمی (ره) مطالبی به تفصیل بیان کرده است. آنچه حائز ذکر است این است که او معتقد است در شرع مقدس، چون تفسیری برای احیا نیامده، در صدد مفهوم احیا در موارد مختلف باید به عرف رجوع کرد، همچنین در تفسیر موات، چون این دو لفظ در اخبار بسیار وارد شده، اما بیانی برای آنها ذکر نشده است. این فقیه روشنفکر اختلاف عرف در زمانها و مکانهای مختلف نسبت به هر چیز را از نظر دور نداشته و در این باره گفته است: «چون احیا در عرف نسبت به

هر چیزی مختلف است و اهل عرف در هر یک مختلف، پس هر کس مکلف است به اجتهاد و بذل جُهد خود در فهمیدن عرف». (همان/۵۸۵)

برخی از آراء خلاف مشهور محقق قمی (ره) در اصول

مرحوم میرزای قمی بر خلاف مشهور، مطلق ظن را در استنباط احکام و امتثال تکلیف حجت می‌دانسته است. بدیهی‌ست که این عقیده ناشی از اعتقاد به انسداد باب علم و علمی است^۱.

در کتاب قوانین وی، پیروی از مطلق ظن را به مرحوم آقا حسین خوانساری هم نسبت داده و او را با خود هم عقیده دانسته است، در این باره می‌گوید: «با اینکه اشتغال یقینی، براءت یقینی می‌خواهد، محقق خوانساری به امتثال از روی ظن اکتفا کرده تا بر این نکته آگاهی دهد که ظن اجتهادی، یعنی ظن مطلق که با دلیل انسداد، حجت‌بودن آن ثابت شده، مثل یقین، حجت است. بنابراین اگر ظنی مانند ظن اجتهادی با دلیل انسداد اعتبار آن ثابت شد، همان‌طور که می‌تواند مثبت تکلیف باشد، می‌تواند در مقام امتثال هم مسقط تکلیف باشد». (قوانین/۲۷۸)

لازم به ذکر است فقیهانی هستند که با نظر میرزای قمی (ره) هم عقیده‌اند، اما مشهور اصولیین، مخصوصاً فقهای بعد از او، مانند شیخ انصاری، آخوند خراسانی، مرحوم نائینی (رحمه الله علیهم) با نظر میرزای قمی مخالفند و دلیل انسداد را قبول ندارند و اشکالهای زیادی بر آن وارد کرده و در نهایت مطلق ظن را حجت نمی‌دانند. آنها می‌گویند:

۱. در برخی از کتب اصولی دیده می‌شود که مطلق ظن و ظن مطلق را به یک معنی به کار برده‌اند، در حالی که ظن مطلق لایشرط قسمی است و مطلق ظن لایشرط قسمی، به عبارت دیگر، لایشرط قسمی ظن بدون هیچ قیدی، حتی اطلاق است، اما ظن مطلق لایشرط قسمی است، و قسمی از اقسام مطلق ظن است، و در واقع مطلق ظن، مقسم است برای لایشرط، بشرط شیء و بشرط لا (از تقریرات درس دکتر ابوالقاسم گرگی).

«ظن از راههایی که دلیل بر اعتبار آن هست حجت است، مثل خبر واحد، اجماع منقول، شهرت و... و اگر ظن از راه معتبر حاصل نشود، حجت نیست».

صاحب روضات الجنات می‌نویسد: «میرزای قمی در تحقیقات خود اظهار داشته، بدیهی است مراعات نفس الامر لازم است و عقل و نقل ملاحظه آن را در اصول و فروع لازم می‌داند. بنابراین هرگاه از راه استقرا و قیاس برای مجتهد ظنی به نفس الامر حاصل شد، می‌تواند به ظن خود عمل کند».

دیدگاه او در موضوع علم اصول: موضوع علم اصول مورد اختلاف اصولیین است، بنابر نظر مشهور، موضوع علم اصول ادله اربعه است؛ مرحوم میرزای قمی می‌گوید: «ادله اربعه بعد از فراغ از دلالت موضوع علم اصول است» یعنی بعد از آنکه حجیت ظواهر، خبر واحد و اجماع احراز شد، موضوع علم اصول است.

صاحب فصول، از مخالفان است. او می‌گوید: «ذات ادله اربعه، موضوع علم اصول است». مرحوم شیخ انصاری نظر صاحب فصول را رد کرده، رأی صاحب قوانین را هم قبول نکرده، ولی بیشتر به او متمایل است. (تقریرات درس استاد دکتر ابوالقاسم گرچی)

مرحوم آخوند خراسانی با هر دو نظر مخالف است، یعنی نه موضوع علم اصول را خصوص ادله اربعه می‌داند، و نه با وصف دلالت، او معتقد است که اگر ادله اربعه موضوع علم اصول باشد، قسمتی از مسائل مهم علم اصول از مسأله اصولی بودن خارج می‌شود، مانند بحث حجیت خبر واحد و تعادل و تراجیح، وی معتقد است که موضوع علم اصول، همان است که منطبق بر موضوعات مسائلی می‌شود نه خصوص ادله اربعه و نه با وصف دلالت.

در حجیت ظواهر قرآن: مرحوم محقق قمی - رضوان الله تعالی علیه - می‌گوید: ظواهر قرآن واجب العمل نیستند، زیرا اگر قائل به حجیت ظواهر قرآنی باشیم، تالی فاسدی به دنبالش

۱. لازم به ذکر است که مراد محقق قمی (ره) از قیاس، قیاس منصوص العله است، زیرا در جای دیگر با صراحت گفته است: قیاس در مذهب ما جایز نیست.

است که التزام به آن صحیح نمی‌باشد و آن این است که یکی از ظواهر قرآن شریف، آیاتی است که از عمل به ظن نهی کرده است مانند آیه مبارکه: *إن الظن لا یغنی من الحق شیئاً و امثال آن*. حال اگر عمل به ظواهر قرآن همچون ادله علمی واجب‌العمل باشد، این مستلزم آن است که به هیچیک از ظواهر قرآن به ملاحظه اینکه مفید ظن هستند نتوان عمل کرد، زیرا این آیات رسماً عمل به ظن را نهی کرده است، در نتیجه از عمل به ظواهر قرآن ترک ظواهر قرآنی لازم می‌آید و این امر به ملاحظه اینکه مستلزم محال است، موجب آن شده که بگوییم: اساساً ظواهر واجب‌العمل نیست، به این معنا که حجت نمی‌باشد. (نقل از فرائد الاصول ۶۶/۱)

مرحوم شیخ انصاری در رد عقیده میرزای قمی می‌گوید: «ادله قطعی و براهین جزمی بر حجیت ظواهر قرآن در دست است و پس از فراغت از این امر و احراز آن می‌گوییم: مقصود از نهی در آیات ناهیه، پرواضح است که نهی از ظنونی است که مستند به دلیل قطعی نباشد. به عبارت دیگر شامل ظنون خاصه، یعنی ظنونی که دلیل خاص بر اعتبار آن قائم شده است، نمی‌شود، بدین ترتیب محذور استحاله‌ای که ادعا شده دفع می‌گردد.»

در جواز عمل به ظواهر، خصوصاً ظواهر قرآن کریم و حجیت آن نسبت به غیر مشافهین، بین اصولیین و اخباریین و در میان خود اصولیین در میزان گستردگی و ضیق دامنه حجیت آن اختلافات بسیاری دیده می‌شود؛ هر یک در دفاع از دیدگاه خویش ادله‌ای آورده‌اند که در این مقاله فرصت پرداختن به آن نیست. به طور اجمال باید گفت دلیل حجیت ظواهر، سیره عقلا و عدم ردع شارع است.

مرحوم مظفر در اثبات حجیت ظواهر می‌گوید: «اگر ظواهر قرآن و سنت حجت نباشد، ما نمی‌توانیم به عنوان دلیل به آن دو تمسک کنیم، ظواهر کتاب و سنت دلیل ظنی است و دلیل ظنی مادامی که مستند به دلیل قطعی نباشد، حجت نیست. لذا باید دلیل قطعی بر حجیت آن وجود داشته باشد تا اخذ به ظواهر آیات و اخبار صحیح باشد». (اصول مظفر، ۳ و ۴/۱۳۸)

او دلیل بر حجیت ظواهر را منحصر در بنای عقلا می‌داند و با ذکر دو مقدمه حجیت ظواهر را بیان می‌کند. ابتدا می‌گوید: «ما قطع داریم که عقلا در محاوراتشان به ظاهر کلام متکلم در تفهیم مقاصدشان اعتماد و به تبع آن را عمل می‌کنند و احتیاجی نیست که کلام او در مطلوبش صریح و بدون احتمال خلاف باشد. بنابراین ظاهر کلام متکلم بر سامع حجیت است، مقدمه دوم این است که شارع مقدس هم در محاوراتش از این مسلک خارج نشده و مقاصدش را به طریق عقلا به مخاطبین فهمانیده است، زیرا که شارع هم از عقلا بلکه رئیس‌العقلا و متحدالمسلک با آنهاست. بنابراینکه این دو مقدمه را قبول داشته باشیم ثابت می‌شود که ظواهر نزد شارع حجت است. (همان ۱۴۷ و ۱۴۸)

آیا ظواهر قرآن تنها نسبت به مقصودین به افهام حجت است؟ عده‌ای از اخباریین معتقدند که ظواهر قرآن کریم فقط نسبت به مشافهین که مقصود به افهام بوده‌اند حجت است و دیگران نمی‌توانند به ظواهر قرآن عمل کنند، برخی از بزرگان علم اصول مثل صاحب معالم و صاحب قوانین در این باره قائل به تفصیل شده‌اند.

میرزای قمی در این باره معتقد است که ظواهر قرآن از باب ظن خاص نسبت به کسانی که مخاطب قرار گرفته و تفهیمشان مقصود متکلم بوده حجت است و نسبت به غیر مشافهین و غیر مخاطبین از باب ظن مطلق، عبارت قوانین در این باره چنین است: «المسلم منه هو حجیة متفاهم المشافهین والمخاطبین... فحجیة متفاهم المتأخرین.. یحتاج الی دلیل آخر...». (قوانین باب ثالث فی العموم والخصوص)

او گفته است: «در مذهب اصحاب معروف این است که آنچه وضع شده برای خطاب مشافهه مانند: یاایهاالدین امنوا و یاایهاالناس و مانند آن، شامل متأخرین از زمان خطاب نمی‌شود، چه بسا در این باره ادعای اجماع هم شده است، ولی عده‌ای دیگر قائل هستند که خطاب شامل معدومین هم می‌شود. ولی حق، قول اول است، چون خطاب معدوم، عقلاً و

شراً قبیح است و این قول اشاعره، تحکمی است که ناشی از عقاید آنان به قدیم بودن کلام نفسی است.» (همان)

مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل، تفصیل میرزای قمی را در این باره رد کرده و می‌گوید: «ولکن الانصاف أنه لا فرق فی العمل بالظهور اللفظی وأصالة عدم الصارف عن الظاهر بین من قصد افهامه و من لم يقصد، فان جمیع ما دل من إجماع العلماء و أهل اللسان علی حجیة الظاهر بالنسبة إلی من قصد افهامه جار فیمن لم يقصد...» (فرانداصول، ۱/۶۹). انصاف این است که فرقی میان اصالة الظهور و اصل عدم قرینه (قرینه صرافه) میان مقصودین به افهام و غیر آنان نیست، زیرا آنچه که دلالت بر حجیت ظواهر دارد مثل اجماع علما و لغویین، نسبت به هر دو گروه جاری است.

بزرگانی مانند شیخ مرتضی انصاری، آخوند خراسانی و میرزای نائینی از اصولیین متأخر، ظواهر قرآن را مثل ظاهر کلام دیگران حجت می‌دانند و دلیلهایی در رد این تفصیل آورده‌اند که در این مختصر نمی‌گنجد.

عرف در نگاه محقق قمی (ره): عرف در استنباط احکام نقش ویژه‌ای دارد، زیرا که بسیاری از موضوعاتی که حکم شرعی به آن تعلق گرفته، توسط عرف شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، عرف موضوع و متعلق را تعیین و به مجتهد معرفی می‌کند.

برخی گمان کرده‌اند که عرف و عادت از منابع و یا ادله فقهی است، در حالی که چنین نیست. عرف تنها برای شناخت موضوع و تعیین مصداق حکم در موضوعاتی که حقیقت شرعی ندارد حجت است.^۱

در جامع الشتات، موارد متعددی دیده می‌شود زمانی که دلیل خاص برای تشخیص موضوع نبوده، به عرف استناد شده است، مثلاً در تحدید حریم مشترکات و غیر از آن، محقق

۱. صاحب جواهر در این باره می‌نویسد: «انه المرجع فی کل ما لیس له حقیقه شرعیه» جواهر الکلام، ج ۱۴، ص ۳۰۵ و ج ۴۰، ص ۳۷۱.

قمی(ره) سائل را به عرف و عادت رجوع داده است. در حریم قنات گفته است: «در احادیث تحدیدی در نظر نیست و ظاهر آن است که حد آن همان قدری باشد که قنات در عرف و عادت در اصلاح و تعمیر محتاج به آن باشد.»

ناگفته نماند که روایت حد حریم قنات که در زمین هموار هزار ذراع و در زمین سخت پانصد ذراع معین شده، جهت احداث قنات جدید است، نه امور دیگر مثل زراعت و غیره، میرزای قمی(ره) عدم هر گونه تصرفی را در حریم اصل قنات، به موجب عرف و عادت ممنوع دانسته است. از ارجاع مواردی از این دست به عرف، استفاده می‌شود که از نظر وی هر گاه عنوانی موضوع یا متعلق حکم باشد و شارع آن را تعریف نکرده باشد، عرف مرجع خوبی برای شناخت و تفسیر آن خواهد بود. این دیدگاه را بسیاری از فقیهان قبل و بعد از او پذیرفته‌اند. مثلاً محقق اردبیلی و صاحب مفتاح‌الکرامه و از فقیهان معاصر امام خمینی(ره) به صراحت، نظر خود را ابراز کرده‌اند. محقق اردبیلی در مواردی که موضوع در بستر زمان تغییر می‌کند، تشخیص موضوع را به عرف واگذار کرده، مثلاً در مورد خیار غبن می‌نویسد: «الحد فی ذلک العرف...»، مرجع در تشخیص غبن عرف است، زیرا در شرع ثابت شده هر لفظی را که شارع تعریف نکرده باشد، فهم آن به عرف واگذار شده، همان‌طور که در میان مردم عادت بر این است. (مجمع‌الفائدة والبرهان، ۴۰۳/۸)

صاحب مفتاح‌الکرامه می‌نویسد: «المستفاد من قواعدهم حمل الالفاظ الواردة فی الاخبار علی عرفهم...»، از قواعد فقها استفاده می‌شود الفاظی که در کلام ائمه(ع) وارد شده است باید با عرف زمان خود آنان تفسیر شود، اما در مواردی که عرف زمان آنها ناشناخته است، باید به عرف عام رجوع کرد. (مفتاح‌الکرامه، ۲۲۹/۴)

امام خمینی(ره) در این باره می‌گوید: «اما الرجوع الی العرف فی تشخیص الموضوع والعنوان فصحیح لا محیص عنه...» رجوع به عرف برای تشخیص موضوع حکم شرعی صحیح است و چاره‌ای به جز رجوع به عرف نیست. (کتاب‌البیع، ۳۸۱/۱)

شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق از کسانی است که با این دیدگاه مخالف است، او معتقد است که اگر بخواهیم برای تشخیص موضوع به عرف رجوع کنیم، موجب تغییر حکم می‌شود، زیرا عرف در طول زمان تغییر می‌کند، در حالی که احکام شریعت ثابتند، بنابراین نمی‌توان به عرف استناد کرد. (حدائق‌الناضرة، ۴۲۷/۸۱)

رای محقق قمی (ره) در شبهه حکمیه وجوبیه ناشی از فقدان نص در اطراف علم اجمالی

مشهور اصولیین در شبهه حکمیه وجوبیه ناشی از فقدان نص در فرض دوران امر بین متباینین، معتقدند که عقل، حکم به وجوب احتیاط می‌کند، مثل اینکه علم اجمالی داشته باشیم به وجوب نمازی در ظهر جمعه، به این صورت که مکلف می‌داند که در ظهر جمعه یک تکلیف دارد، اما مردد است میان نماز جمعه و ظهر، یا در موردی که مکلف نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند یا تمام، مشهور فقها معتقدند که در این گونه موارد چون اشتغال ذمه یقینی است، فراغت یقینی می‌طلبد، بنابراین مخالفت قطعیه و ترک هر دو جایز نیست، پس مکلف باید احتیاط کند و برای به دست آوردن موافقت قطعیه عقل حکم می‌کند که انجام هر دو عمل واجب است.

مرحوم میرزای قمی به تبعیت از مرحوم آقا حسین خوانساری، مخالفت قطعیه را حرام دانسته، اما موافقت قطعیه را هم واجب ندیده و موافقت احتمالی را کافی می‌داند و مکلف را در چنین مواردی بین انجام بعضی از اطراف علم اجمالی مخیر کرده است. (نقل از فرائد‌الاصول، ۴۴۲/۲)

شیخ انصاری (ره) در کتاب رسائل، بعد از طرح مواضع این دو فقیه، به نقد و بررسی پرداخته و علم اجمالی را همانند علم تفصیلی علت تامه تنجز تکلیف به حکم عقل دانسته و در شبهه وجوبیه قائل به احتیاط شده است. (همان/۴۴۳)

مخالفت با اجماع و شهرت: از نظر محقق قمی (ره) مخالفت با اجماع منقول و شهرت در صورت قیام دلیل جایز است، او شهرت را تا جایی معتبر می‌داند که دلیلی برخلاف آن نباشد؛ در این باره در جامع‌الشتات می‌گوید: «بعید نیست که با وجود قیام دلیل بر مطلوب، مخالفت شهرت با اجماع منقول نیز»، و به سخن شهید ثانی در مسالک استناد کرده و گفته است: «آن مرحوم قدحی در اجماع منقول کرده و متابعت دلیل کرده و فرموده است: «سابق بر ما هم این کار را کرده‌اند که مخالفت اجماع سابق بر خود را کرده‌اند به سبب دلیل».

موارد ذکر شده، شماری از دیدگاه‌های این فقیه بزرگ است که به نظر نگارنده، این سطور چشم‌گیرتر و مهمتر آمد و پرداختن به نظرات و آراء دیگر ایشان، مجال دیگر را می‌طلبد.

منابع و مأخذ:

- اردبیلی، مولی احمد (محقق اردبیلی)، مجمع‌الفائدة والبرهان، مؤسسه نشر اسلامی ۱۴۱۹ ق.
- امین، سیدمحسن، اعیان‌الشیعة، دارالتعارف بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- انصاری، شیخ مرتضی، فرائد‌الاصول (رسائل) مؤسسه نشر اسلامی.
- بحرانی، شیخ یوسف، حدائق‌الناضرة، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (محقق حلی) شرائع‌الاسلام، انتشارات استقلال.
- خراسانی، محمد کاظم، کفایة‌الاصول، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- خمینی، حاج آقا روح‌الله، البیع، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.

- خوانساری، سیدمحمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، انتشارات اسلامیة ۱۳۶۰ ش.
- الزحیلی، وهبة، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر دمشق، ۱۴۱۸ ق، ۱۹۹۷ م.
- قمی، ابوالقاسم گیلانی (محقق قمی)، جامع الشتات، چاپ سنگی، ۱۳۱۱ ق.
- قمی، ابوالقاسم گیلانی (محقق قمی)، جامع الشتات، چاپ کیهان ۱۳۷۵ ش.
- قمی، ابوالقاسم گیلانی (محقق قمی)، قوانین المحكمة، به اهتمام استادعلی تبریزی ۱۳۰۳ ق، چاپ سن گئی.
- مدرس، میرزا محمدعلی، ریحانة الادب، انتشارات خیام، ۱۳۶۹ .
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، انتشارات جهان، ۱۳۶۸ ق، ۱۹۶۶ م.
- مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسة، كانون الثاني، ۱۴۰۲ ق، ۱۹۸۲ م.
- ناصر الشریعة، محمدحسین، تحقیق علی دوائی، تاریخ قم، دارالفکر قم، ۱۳۵۰.
- نجفی، شیخ محمدحسن جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم ۱۳۷۳ .
- نجفی، محمدحسن، مقاله نگاهي به مبانی و جوه شرعی در حاکمیت فقیه، فصلنامه فقه، شماره ۳ .